

نجف دریابندری، پیرمرد و دریا

عبدالنبی قیوم

اولین باری که نام نجف دریابندری را شنیدم، دانش آموز کلاس دهم دبیرستان (سال 1350) بودم، دبیر تاریخ و جغرافیا و تعلیمات اجتماعی ما که بعدها فهمیدم فوتبالیست بوده و در کنار پرویز دهداری، حمید برمکی، حمید شیرزادگان در تیم شاهین آبادان بازی می کرد، سر کلاس از ما پرسید: کدامیک از شما نجف دریابندری را می شناسد؟ همه به هم نگاه کردند و کسی جواب نداد. او به ما گفت: آقا نجف یکی از نویسندگان و مترجمان طراز اول کشور است، شما باید او را بشناسید و کتاب های او را بخوانید. او بچه آبادان است، و چون توی همین دبیرستان رازی درس خوانده، شما بیشتر و بهتر باید او را بشناسید.

بعد ایشان رو به من کرد و گفت: قیوم تو باید بهتر از ما او را بشناسی. من در حالی که تعجب کرده بودم و کمی هم ترسیده بودم، با صدای لرزان و با شرم گفتم: آقا چرا؟ ایشان گفت: چون هم محله ای شماست و منزل آن ها با منزل شما فاصله زیادی ندارد. او بچه حمام جرمن است (حمام جرمن که بعدها نام آن به خیابان پرویزی تغییر کرد، فاصله چندانی با خیابان ما نداشت).

یکی دو سال بعد که کمی بزرگ تر شدم، دیدم بزرگ ترها او را خوب می شناسند و بارها نام او را آورده بودند، اما من بی توجه بودم. بزرگ ترها او را نه به نام نجف دریابندری و نه به عنوان نویسنده و مترجم، بلکه به عنوان یک مبارز می شناختند. آن ها او را با نام آقا نجف پسر ناخدا خلف می شناختند و به دلیل سابقه مبارزاتیش برای او احترام خاصی قائل بودند. اگر اشتباه نکنم، ناخدا خلف را به اسم ناخدا ظلم آبادی می شناختند (ظلم آباد نام یکی از محله های آبادان بود).

آن چنان که خود نجف گفته او تا کلاس نهم دبیرستان درس خوانده و پس از آن خود در پی آموختن زبان انگلیسی بوده.

حضور انگلیسی ها در پالایشگاه آبادان و وجود بسیاری از کلمات و واژه های انگلیسی در زبان محاوره ای مردم آبادان، انگیزه اصلی گرایش و تمایل نجف به زبان انگلیسی بود. همچنین وجود سینما تاج که فیلم ها را به زبان انگلیسی نمایش می داد سبب شد تا روند آموزش زبان انگلیسی او سریع تر شود. در سال 1327 در پالایشگاه آبادان استخدام می شود. جو سیاسی آبادان در دهه بیست که یکی از مراکز اصلی مبارزاتی کشور بود سبب شد تا آقا نجف خیلی زود یعنی در سن هجده سالگی فعالیت سیاسی را آغاز کند.

آن چنان که او نوشته در سال 1327 یا 28 وارد فعالیت سیاسی می شود. او خود گوشه ای از این مبارزات را این چنین تشریح می کند امیر محجوب [محمد جعفر محجوب] در روزهای پایان اسفند 1329 برای گردش کوتاهی به شهر ما آبادان آمد. ایام پرشور و شوری بود و اعتصاب بزرگی در پالایشگاه و دانشکده نفت جریان داشت. ما جمع کوچکی از جوانان محلی بودیم و در این جریان مشارکت داشتیم. در آن ایام امیر جوان بیست و پنج شش ساله ای بود با چهره شاداب و لهجه تهرانی غلیظ، که به گوش ما مردم جنوب غریب می آمد.

اولین تجربه نجف دریابندری ترجمه کتاب معروف «وداع با اسلحه» اثر ارنست همینگوی نویسنده امریکایی بود، که آن را در سال 1332 برای چاپ به تهران فرستاد. چاپ این کتاب با کودتای 28 مرداد 1332 هم زمان بود.

یک سال بعد یعنی در سال 1333 پس از لو رفتن شبکه افسران حزب توده، او و یارانش در آبادان بازداشت می‌شوند.

حکم اولیه نجف اعدام بود، اما پس از مدتی در حکم او تجدیدنظر می‌شود و به حبس ابد تقلیل می‌یابد. سال بعد او را با هواپیما به تهران می‌برند، در تهران طی دو مرحله تجدید نظر و تخفیف، حکم اعدام او به چهارسال تقلیل می‌یابد.

نجف پس از آزادی از زندان در سال 1337 به طور کلی از سیاست کناره می‌گیرد و به کار ترجمه و نویسندگی می‌پردازد. او در خلال مدت حبس از فعالیت علمی و ادبی غافل نمی‌ماند و یکی از بهترین ترجمه‌های خود را در زندان انجام می‌دهد و کتاب «تاریخ فلسفه غرب» اثر معروف برتراند راسل را به فارسی ترجمه می‌کند.

دریابندری با ترجمه این اثر نشان داد که او نه تنها به رمان و ادبیات، بلکه به فلسفه نیز احاطه دارد. ترجمه این کتاب آفاق جدیدی پیش روی او گذاشت و به عنوان یکی از چیره دست‌ترین و کارآزموده‌ترین مترجمان در صحنه ادبیات مطرح شد.

دریابندری جزء حلقه دوستان مرتضی کیوان نویسنده، منتقد ادبی و روزنامه نگار معروف بود که در سال 1333 توسط رژیم شاه اعدام شد و در سوگ او احمد شاملو و هوشنگ ابتهاج مرثیه سروده‌اند. مرتضی کیوان محور این حلقه ادبی و فرهنگی بود که نجف دریابندری به همراه احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، محمد علی اسلامی ندوشن، ایرج افشار، فریدون رهنما، احمد جزایری، مصطفی فرزانه، سیاوش کسرای، محمد جعفر محجوب، شاهرخ مسکوب را به هم وصل می‌کرد.

پس از آزادی از زندان در مؤسسه انتشارات فرانکلین به عنوان سر ویراستار مشغول به کار شد، در این مدت کتاب پیرمرد و دریا اثر دیگر ارنست همینگوی، کتاب‌هایی از ویلیام فاکنر، مارک تواین، فدریکو گارسیا لورکا، آرتور نایت، ویل کاپی، ادگار لارنس، و جبران خلیل جبران و دیگران ترجمه کرد. ترجمه او از کتاب پیامبر تألیف نویسنده لبنانی جبران خلیل جبران یکی از بهترین و شیواترین ترجمه‌های این کتاب است.

همچنین ترجمه چند جلدی سیری در هنر ایران را باید نام برد. دریابندری 36 کتاب ترجمه و شش کتاب تألیفی را در کارنامه خود دارد. معروف‌ترین اثر تألیفی او کتاب «مستطاب آشنایی از سیر تا پیاز» است که یکی از بهترین و یا به تعبیر اولی بهترین کتاب در این زمینه است.

دریابندری از معتبرترین و بهترین مترجمان ایران است. او برخی از بزرگ‌ترین آثار فرهنگ بشری را به فارسی زبانان معرفی کرده است. امروزه در بسیاری از محافل ادبی نام ارنست همینگوی با نام نجف دریابندری می‌آید. ترجمه‌های او از نظر وفاداری به متن و خلق معادل متناسب در زبان مقصد یعنی زبان فارسی از بهترین ترجمه‌هاست. در ترجمه یک متن صرف دانستن زبان مبدأ کافی نیست، باید مترجم به زبان مبدأ احاطه داشته باشد و زیر و بم آن را بداند، اصطلاحات و عبارات اصطلاحی را بداند.

علاوه بر آن باید در زبان مقصد (در اینجا زبان فارسی) نیز متبحر باشد، باید بهترین و مناسب‌ترین معادل‌ها را در زبان فارسی بداند و اگر معادلی نبود خود معادل‌سازی کند. علاوه بر این باید لحن نویسنده در زبان مبدأ را به

خوبی درک کند و قادر باشد این لحن را در زبان مقصد به والاترین شکل پیاده کند. موضوع دیگر سبک نویسنده است که مترجم باید سبک نویسنده را رعایت کند تا متن ترجمه شده متنی بی روح و فاقد معنا نباشد.

او خود می گوید مترجم وقتی کارش قابل اعتناست که بتواند اثری را در زبان خودش از نوبیا فریند، این آفرینش ناچار محتاج آزادی است. دریابندری در این زمینه استاد بود. به همین دلیل از میان چندین ترجمه فارسی از کتاب پیامبر جبران خلیل جبران ، ترجمه دریابندری رساتر و شیواتر و موفق تر از بقیه است.

بدون شک یکی از عوامل موفقیت دریابندری احاطه او به زبان فارسی است. نثر او نثری زنده، روان، غیر مغلق، به دور از تعقید، غیر مستهجن، روان، جذاب و تأثیر گذار بود. زبان او زبان فاخر نبود. از منظر دریابندری زبان فاخر در بسیاری موارد چیزی نیست جز همان زبان مندرس روزنامه ها که مقداری زر و زیور و خرمهره و این جور چیزها به آن آویزان کرده اند، یا نوعی لحاف چل تکه است که از متون کهن سرهم کرده اند.

دریابندری در جای دیگر درباره ترجمه گفته است: ترجمه به محض اینکه از حد کار مکانیکی یا ساختاری بالاتر برود؛ یعنی از حد کاری که از ماشین ساخته باشد نوعی آفرینش ادبی است. او مقدمه هایی نیز بر کتاب های ترجمه شده نوشت ، مقدمه هایی که هر کدام مقاله ای مستقل هستند که با توجه به اطلاعات جامع آن ها ، تحلیل ژرف ، ساختار منسجم و نثر روان از بهترین مقاله ها به شمار می آیند. کلام نافذ او آن چنان تأثیرگذار و جذاب بود که وقتی او نقدی بر رمان شوهر آهو خانم تألیف علی محمد افغانی نوشت موجب توفیق بی نظیر این کتاب شد.

دریابندری انسانی صریح و به دور از تصنع و تعارفات بود. سخنش را بدون مجامله می گفت و برایش ادبیات و کار ادبی مهم تر از برخی ظاهرسازی ها بود. همین خصلت باعث شده بود که برخی از او رنجیده خاطر شوند. او در باره بوف کور صادق هدایت گفته بود: «بوف کور اثر منحطی است و دوستش ندارم. واقعیت این است که فارسی هدایت گاهی لنگ می زد: این را هرکس نگاهی به نوشته های هدایت ببیند می بیند. گاهی فعلش ناقص است. گاهی ارکان جمله سر جای خودشان نیستند، گاهی ساختمان جمله شکل فرنگی دارد.»

اما او محمد قاضی را که کارش ترجمه بود و از این نظر تقریباً همکارش بود همواره می ستود و نثر او و دقت او در ترجمه را یاد آور می شد. یا آنچه درباره محمد جعفر محبوب نوشته یا نوشته های او درباره مرتضی کیوان که بیشتر به سوگ نامه شباهت دارد یا مقاله ای که او پس از درگذشت غلامحسین مصاحب در روزنامه اطلاعات نوشته همه نشان دهنده این حقیقت است که برای دریابندری علم و ادب از تعارفات و ظاهرسازی ها مهم تر است.

نجف دریابندری 15 اردیبهشت 99 روی در نقاب خاک گذاشت، اما آثار او و ترجمه های او همواره زینت بخش ادبیات فارسی باقی خواهند ماند. شاید بهترین وصفی که درباره او می توانم بگویم جمله خود او در رثای محمد قاضی است، او می نویسد: یک بار یکی از دوستان درباره محمد قاضی نوشته بود: از این که هستید، از شما متشکرم حالا من می خواهم اضافه کنم: از این که رفتید از شما رنجیدم.

<https://www.asriran.com/fa/news/727151>